

آئین رام

صاحب امتیاز و مدیر توسعه دیر «تکنواره» نصرت اللہ نوریانی «۵ ریال»
بهای اشتراک در کشور: سالیانه ۲۰۰ ریال - برای داشتگیان و کارگران ۱۵۰ ریال
درخواج: سالیانه ۳۰۰ ریال

شمش

۷۹

هرگز غیر اسلامی ای احیانه دین گزار پذیر نمی شود او در روز قیامت از زنگاران اسواناعین

عید سعید ولادت حضرت سید الشهداء (ع) را به عنوان هسلامین
دنیا خصوصاً بشهیعیان آنحضرت پیویک گفته و از درگاه خداوند
معمال خواهانیم، شمه را پیروی هرام مقدس آنحضرت هو فق فرماید

درسی که حسین علیہ السلام

بچا معهه بشیر تعالیم فرمود

بمناسبت تصادف امروز با روز سوم ولادت حضرت سید الشهداء ارواحنا له الفدا یا با
بروایت دیگری که روز ینچه شعبان را روز ولادت آنحضرت دانسته اند امروز روز ولادت آن
بزرگوار میباشد لازم است که مقاله اساسی این نامه دینی در پیرامون عظمت آن مرد بزرگوار
تنظيم و بخوانندگان گرامی تقدیم شود.

البته بیان خدمات دینی و اجتماعی اینکونه نوایخ در تربیت نفوس اثر مخصوص دارد و
باید با ادبی مناسبتی شرح فداکاریهای این قسم رجال فداکار مکرر در مکرر بیان شود. اعلا
ذکر نعمان لما ان ذکرہ هوالمسک کرته يتضوع . خصوصاً شرح زندگی وزندگانی مردی که در
راه مجد و عظمت اسلام تا آخرین حد فداکاری، کوشش و اهتمام کرد باید بیشتر مورد بحث
قرار گیرد. یکانه مجاهد حق و حقیقت از زمانیکه قدم بعرصه این جهان گذاشت و در مهد علم و
کهواره فضیلت قرار گرفت از پستان حقیقت شیر معرفت و عدالت و شجاعت و کمالات صوری و
معنوی را مکنده و در مکتب فضایل تمام دروس فضیلت را آموخت و جون وارد زندگانی اجتماعی
گردید یکایک آن فضایل را بعرصه بروز و شهود گذارده و عملاً بدنیا ناپ کرد که یکفر دیلمان
در اثر تربیت اسلام میتواند و باید هم بتواند برابر اخلاق رذیله ایستادگی کرده و جان خود را
در راه حق و حقیقت فدا کند. شما اکر فضایل و کمالات را در میدان مسابقه با همدیگر بسنجدید
بالآخر از این خود گذشتگی و فداکاری و جانبازی را نمیتوانید پیدا کنید زیرا : فوق کل ذی بر بر
حتی تقتل فی سبیل الله فلیس فوقه بر . یعنی بالآخر از هر فضیلتی فضیلت دیگری است تا اینکه
در راه حق کشته شود که در اینجا مراحل فضیلت بحدنهای میرسدو بالآخر از آن هیچ فضیلتی منصور
نیست . حسین که پس از ۱۳ قرآن هنوز از شهرت عالمگیر او نه تها کاسته نشده بلکه روز بروز
بمراتب شهرت و محبوبیتش میافزاید در میدان مسابقه کوی سبقت را از تمام مردان دین و سیاست

بمناسبت هو لود حضرت امام حسین

باقم : حضرت آقای طالقانی

((قائد محنوی مسلمانان دنیا))

بود، تا آنکه با پیش خود دید که بدرش در معرفاب هبادت کشته شد، بد از پدر ده‌ماه با برادرش امام حسن مجتبی بود، و طفلان خودسری و بی قانونی های حکومت معاویه را میدید، میدید چگونه بجهه های سک باز و شرایخوار بنی امية، عرش و ناموس و جان و مال مسلمانها را بازیجه هوسهای خود قرار داده اند، و مردان خدا برست و مؤسین او لی چگونه هر یک پس از دیگری بپس آنها کشت، میشوند، تمام اینگوئه فجایع و تیرگاه او ضماع عالم اسلام را مشاهده میکرد، ولی چون برادر بزرگوارش مام وقت بود و با معاویه پیمان و عهد داشت چاره جز سکوت نداشت تا احترام عهد و پیمان از مان نزود، چون در رسال شصت هجری معاویه مرد، یزید پادشاه مدینه و لید نوشت که از حسین یعمت بکرید، با آنکه نیروی معنوی مسلمان هادر مدت سلطنت معاویه فرسوده و مست شده و قادرست دستگاه بنی امية بر سراسر جهات اسلام نفوذ داشت، میداشتهاد مختلف خود را آشکار کرد؛ و بقول فاضل معاصر مصری شیخ علائی، اساساً نهضت خود را در جواب والی مدینه بیان نمود، و این اساساً هم را برای هیئت سرمشق مسلمانهای جهان قرار داد، یعنی چون کار جامعه مسلمین باین پایه قساد برست، باید تحت فرمان امام شهید برای نجات جامعه در هر زمان مسلمان‌ها قیام کنند؛ آن اساساً هم این بود، که پادشاه مدینه گفت: ما خانواده نبوت و کانون رسالت و محل نزول فرشتگانیم، خدا دین را بوجود ما آغاز کرده و بوسیله ما کامل نموده، یزید مرد فاسق و شرایخوار است مردم بگناه را می‌شنشد و پرده دین را هنگ می‌کنند، مثل من کسی نماید با او بیعت کند.

بعد از آن از مدینه بسوی مکه حرکت نمود، چهار ماه در مکه توقف فرمود و در اینست از تمام شهرها و مراکز بزرگ مردم بسوی مکه روی آوردند. از کوفه و بصره که دو شهر لشکری بزرگ بود پی دربی نامه‌ها و نسبانده‌های فرستاده شد، چون هازم حرکت بطرف کوفه گردید، در شب هشتم ذی‌حجه اصحاب و پیاراش را جمع کرد و تصمیم خود را بیان فرمود، گفت: سپاس خداوند راست، اراده و قادرتی چز برای ذات او نیست، آتش شرک بر فرزند آدم بس زیبایست چنانکه کلو بند در گردن دوشیزه کان زیبا است، من بسیار شفته نیاکان پاک خود هستم چنانکه بعقوب شیشه، روی یوسف بود، برای من خوابگاه ایدی اختیار شده که حتی آن خواهم رسید، گویا مینگرم که قطمه‌های بدن من را کر کان کرسته بیانها قطمه قطمه خواهند کرد، تاشکنهای گرسنه خود را از آن سیر کنند، از روی یکه قلم تقدیر و رسم نبوده که از نیست رضای ما خاندان نبوت و ضای خداست بر هر مصیبی که از جانب خداست صبر خواهیم کرد تا باید بر باران را کامل بدهد نار و پود بغمیز ازاو جدا نخواهد ماند، چملکی در حظیره قدس (بارگاه ربوی) بهم بیوته خواهد شد، تا چشم بیغمبر بعین خاندانی روشن شود، و وده او منجز گردد، بیش هر کس آخرین قدره خون قلب خود را در این راه رایگان میدهد و برملاقات پروردگار خود تصمیم خلیل نایبدیر دارد بامن کوچ کند، چه من بامدادان کوچ خواهم گردانشاء الله.

این یک قسم دیگر از سخنان آن حضرت است که در باره این نهضت و قیام بزرگ فرموده. از مکه تا کربلا و شب و روز عاشورا سخنان زیادی از این قبیل آن حضرت بیان نموده که مانند ثابتات عالم بطور و شون واضح باقی مانده، تاخته سیر و بر نامه هیشه کی برای مسلمانان دنیا باشد، آری تمام اتفاقات و حرکات سخنان آن نهضت باقی است تا هر قت و حم مسلمانان مست شد

هنگامیکه آن قتاب نبوت از افق مدینه بالا آمد و معارف قرآن دو با فراش بود، و نیروی کفر و تاریکهای جهالت بی در بی اعلامیه حق نشینی صادر میکرد، همانوقتیکه هسته اولی معنوبت و حقیقت و تشکیلات اسلام محکم میگردید، و مردادت هالیقدر از میان شهر کوچک مدینه برای نجات دنیاتریت میشدند دست رحمت حق ذخیره و نیروی معنوی گرانبهائی بام حسین تهیه مینمود، تا برای همیشه فرمانده قوای معنوی مسلمانان باشد، و چنین خدا پرستی و اصلاحی همواره باقی و وزنده بیاند، برای پدایش چنین مولود مبارکی همه گونه علل و اسباب معنوی و طبیعی بتدیر پروردگار حکیم فراهم گردید، از حانواده‌ای متولد شد که تمام سلسله نیاکانشان دارای خون پاک، و فضائل معنوی؛ بودند و کانون تمز کز رشته‌های آن فضائل و مواریت، خانه فاطمه اطهر شده بود بالاتر از همه آن خانه کانون نور نبوت و وحی الهی و مرکز انقلاب های فکری و معنوی بود، شاعر های آن نور بتمام جهات هالم از این خانه منتشر و پخش گردید، و تا ابد محل اندکس خطوط روشن هدایت و معرفت و ربط با خالق عالم هیئت خانه است از مان این علل و اسباب نواری و خونی، و معیط نورانی، و ناتیرات وحی، وجود مقدس حسین علیه السلام در رسال چهارم هجرت پا بدینا گذارد.

پز کات دین برای آنکه توده مسلمانها متوجه تأثیر خون و فکر و معیط خانوادگی باشند و مبادی عظمت حسین خسین سلام بشناسند، دستور فرمودند، که چون به پیشگاه مقدس حسین سلام میکنید، بگویید: من شهادت میدهم که وری بودی در صلحهای مردان عالی و بافضلیت و رحمهای پاک، ناپاکهای جاهلیت تو را آلوده نکرد و پرده‌های ظلمت آن، نورا نبواند. ذیرا که بجهه انسان تنها مولود جسم و طبیعت نیست، بلکه بیشتر مولود افکار و اخلاق و معیط خانوادگی و اجتماعی است، باین جهت اسلام برای کن نسل دستورات جامع و دقیقی بیان نموده،

هین حسین با عظمت روز هاشورا در برابر آنمه قادر دشن گفت: دامنهای و شیر پاکی که جسم من را تریست کرده، و دماغهای عالی که روح من را پرورش داده، اچاره نمیدهد که از مردان پست، و حکومت پلیم اطاعت کنم ۱۱ پیغمبر اکرم برای تکمیل شخصیت حسین ۴ بس از ولادت، خود می‌باشد تریست او گردید، نخست باز بان خود کام اورا برداشت و با بوسه ایکه بیشانی او نمود و نظر عقبیکه بدید کان نور دیده اش دوخت اسراری از مبانی نبوت و قادرت را در خاطر پاکش جایداد بیش از هر صوتی، او تار گوشش را بیانکه اذان و اقامه متأثر نمود تا در برابر هیچ نیروی جز عظمت حق خضع نکند، و هدفش فقط اجرای مرام فرآن و مبارزه با باطل باشد، دو قوچ سیاه و سفید برایش قربانی کرد، تاعیق فداکاری و قربانی برای خدا را در دلش بطور کامل بیرون آوردند انا سه هشت سال کی مدارسه تریش دامان بیمیر (من) بود و در طرافت اورا برای درک معارف الہی و کارهای بزرگ پرورش میداد، و با کلیات جامع خود آنجه میباشد بدانه باوی آموخت.

بعد از آن تامدست سی سال بایدر نزد گوارش علیه السلام بود، اوضاع و احوال مسلمانان را بادقت می‌نکریست بنا بگفته مورخین، مانند فتح افريقا و قسطنطیلی و جنک طبرستان بامجاجهدين اسلام همراه بود، در جنک جمل، صفت و خواص ملازم بدر زد گوارش

باقم : آقای نیکو

تکمیل تذمیل

آقای آینه‌نگار فضیل ذیع را نگاشت و مرا به یان این حقه بازی و فیض واداشتی و آن این است اگر بادتان باشد وقتیکه می‌زا عمرش وا بشاداد چقدر شریه‌های دروغ از مغفل روحانی حیفای محاذل هایان بیخبر میرسید که در این مصیبت عظیم مردمان حیفا و عکا بلکه جمهور قاطبین فلسطین غمگین گردیدند در آن چند روزه همکو گریه کنان و نرسد نان و شیون کنان شدند و چنان بیهود و حیثت عالم را فرا گرفته بود و مردمان چنان غرق دریای حزن و اندوه بودند که نه مادری طفیل رضیع خود رسید کی میکرد و نه پرستاری بیمار خود را تیمار میداشت فیمات شده بود یکی میخواست خود را از کثرت غم بدربیا غرق کند که دیگران او را گرفتند و دیگری میخواست خود را از کوه بزدید که سایر اصحاب مانع شدند خسرو نو گرمیغواست خود را هلاک شدند که نگذارد دش مهدنا اسمهیل (بادم نیست گمان دارم همان اسمهیل باشد) با همه آن مراقبت ها با تبعیت تیز سر خود را برید که تا تبعیغ را از دستش گرفتند دور را از گردش بریده شده بود و شمر دادند بعضیت ورقه علیا ۱۱ او فرستاد جراح آوردند او را بعیمه زدن و از مردن نجات دادند.

بعد از شش سال که خودم در حلقها رفتم تمام آن حکایات خنده آور دروغ را نهیمید خسرو نو کری بود و خدمت خودم مامور و مشغول بود و هر وقت بعکا میر فتم باقیان او با کروسه یا اتو میبل میر فتم و اتفاقاً تفکیک بادی خیریده بود و می‌وارد تایاندازی کنیم تمام قضایا را او بدت آوردم که همه آن شریه ها و ذکر آن هم مصیبت ها و خود کشی ها تمام برای اغفال اغنم برآ گنده بیخبر ابران بوده تا آن افراد کوشنده آشاد را در حظیره جمل و نادانی نگاه ندارند و از شم شید شان منتفع گردند.

ظرفه در اینجا است که همان اسمهیل را که یک مرد بینجه ساله بیساد بیقداری بود که از ملازمین بست بشمار میرفت پرسیدم احیق تو پیرا میخواستی سر خود را ببری خنده دید و گفت چه عرض کنم ریش را بالا زدم که جای بریندن تنخ و بخیه زدن ش را دیده باشم هیچ اثر و علامتی در گردن او بیود گفتم بس تر تبعی و تجیه جرا نیست ؟ باز خنده دید و گفت چه عرض کنم مطلب کاملاً معلوم شد اغرض آنست که مانند بعض متولات امامزاده های مجهول معمول که معجزه برای آن امامزاده ثابت میکشند تا کیسه خود را بر گشتن کار کنان حیفاهم که دور آن سفره جمع شده اند بجهت آنکه عظمتی برای میرزا عباس فرار دهند آشخمن فرمایه را هم برای همین مطلب انتخاب گرده بودند در صورتیکه اصلاح چنین امری واقع نشده بود و اگر در ملازمین آنها کسی پیدا نمیشد که یک علامت طویق بگردد او باشد آن افزایی گردانیای حیفا و عکا شهر بشهر و دیار پدیار میگردانیدند و به گوشنان اراده میدادند که عظمت امر را بنگرید و علامت گردن او را مشاهده نمایید که در فراق محبوب آفاق خود را ذبح نمود و با آنکه همکی جراحان از حیات او مایوس شدند دست قدرت ورقه علیا اورا شفای خشید چنانکه بختی اندک علامتی از آن بید است و بدین وسیله از هر شهری چراغ الله خود را میگرفتند

اثر طبع آقای وثیق میر فخر ائمی

همه کس از گه و جرم منزه گردد...

مشکل این دل بتواند ذغم آزاد شود تا در این زندگی خوبیش دی شاد شود سازمانی که خراب است بنایش ذاصل بسهولت نتوان گفت وی آسود شود بست امید به ترمیم چنان وضع خراب مکر از جانب بزدان به وی امداد شود راه آبادی وی بسته بیننداری او است ورنه این خانه دل یکسره بر باد شود این خرابی بود از ظلم و گر عدل شود نه بلند از همه جا ناله و فریاد شود همه جا خلله برین میشود از پرتو عدل حکمفرما اکسر آن معدالت و داد شود داد آنست که تاسیس مدارس بشود کارخانات نکو در وطن ایجاد شود توده و جامعه دعوت بسوی علم شوند پیر و برنا بسوی معرفت ارشاد شود همه کس از گنه و جرم منزه گردد صاحب معرفت و عصاطفت و راد شود اندین نشه به تقو و درع پردازد در همه زندگیش هدم ز هاد شود پدرانی که نه پرهیز نمایند ز می وارد میکده و کافه شتاب شود متوجه نشوند این پدرات از اولاد که منزه دکر از شرب می اولاد شود پیر مردان چو اطاعت نکنند از آین نوجوان را نتوان گفت که مند شود ای دو صد بار تاسف بچنان مرد و زن که میان دو نفر مایه افساد شود غرض ایست و نبا عمل خیر بکن ت پس از مرگ تو نامت بچنان بادشود قصد ما زین سخن امروز فقط بود دعا که بیاران معارف طلب ایفاد شود و غلهای عادات بد، خواست آنها را از حرکت باز دارد و در برابر شهوات و خوماه رشت زبونی نشان دادند روح آزادی بخش و فرمانده معنوی آنان باشد ؟ نیز های با اقتدار موافق یا مخالف روز از میان میود ولی این نیروهای الهی همیشه بردهای هموم مسلمانان مسلط است، و در هر حال تجدید میشود و بمقتضای زمان بادهای بدخواهان را باطل میکند و اندیشه هاشان را عقیقی نماید، این حکومت و اقتدار بواسطه ضمفو مسلمانان ممکن است کاهی ضعیف شود ولی از میان رفتی نیست چون حکومت بر دل وجودان است و دست شیطان از آنجا گونه است، قدرت ماده و طبیعت و جلوهای آن تاصر حد قلب و وجودان میباشد ولی در بطن قلب و وجودان تسلطی جز برای حق محض نیست، بس فرماده و قائد معنوی مسلمانان دنیا همیشه حسین است نام او، اقدام او، سخنان او، قبر او، زندگی و غیرت و ایمان میبخشد حسین ۴ بس از ابراهیم خلیل و رسول اکرم ص سوم کسی است که از خانه خدا و در راه خدا و برای نجات خلق و اصلاح جال مردم در راه رضای خدا بیام نمود، بس همیشه با برگت بوده و همیشه با کت میباشد تبریک حقیقی سزاوار مقدم و میلان مبارک او است خداوند برگت اورا بیشتر مشغول حال ماگرداند...